

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

A.R.M.D

آرشیف اسناد جنبش انقلابی

هواداران اتحادیه عمومی استادان، محصلان و دانشجویان افغان در امریکا
بازتایپ و ویراستار: نسرين معروفی
۲۷ دسمبر ۲۰۲۲

به جای پیشگفتار:
به دوام نشر اسناد جنبش انقلابی افغانستان، سند حاضر را که در آن جنایات سوسیال امپریالیسم شوروی نقطه
گذاری شده است، با ویراستاری های املانی و انشائی لازم بازتایپ و منتشر می سازم، امید است مورد قبول
هموطنان وطن دوست و جنبش انقلابی کشور قرار گیرد.
نسرين معروفی

سوسیال امپریالیسم روس و جنایاتش در افغانستان

(۱)

مبارزات قهرمانانه روشنفکران افغانستان بهمن آسا سیلاب تندی آفرید که طلسم سکوت را در روز سوم عقرب سال
۱۳۴۴ در هم شکست و نوای آزادیخواهی را به گوش ها طنین افگند.
سوم عقرب حماسه ای بود پرفروغ که نورش پرده ظلمت درید و نوید فردای روشن شد. آری سوم عقرب که
روشنگر راه مبارزات مردم گردید، چراغش به همت شهدای به خون خفته خلق برافروخته شد که خاطره تابناک
شهادت شان در همه قلب هائی که به خاطر آزادی می تپند، جاودانه باقیست.
از آن به بعد تاریخ مبارزات مردم وارد مرحله نوینی گردید که جویبارش خروشان به پیش می رود، جرقه های
شعله می افروزد، باد ها تند و تندتر می وزد، کاروان ها به شرق می روند، چرا که طلوعه ای فردای روشن است.
محمل آمال زحمتکشان شتابنده می شود، چرا که سپیده در حال دمیدن است.
به تاسی از حماسه سوم عقرب هواداران اتحادیه عمومی استادان، محصلان و دانشجویان افغانی در امریکا نشریه
حاضر را تقدیم هموطنان گرامی می کند تا باشد که مبارزات رزمنده شان را در سرنوینی دولت تره کی شور و
شوق فزونتری بخشد.

انقلاب ۱۹۱۷ اکتوبر روسیه به رهبری طبقه کارگر آنکشور ضربت شدیدی بود که بر پیکر بورژوازی بین المللی
وارد آورد. از آنانی که پرچم سرخ انقلاب به دست طبقه کارگر روسیه به اهتزاز درآمد، بورژوازی بین المللی
سخت در هراس بود. مبارزات خلقهای جهان در مقابل بورژوازی منبع الهام جدیدی یافت. پیروزی انقلاب در
روسیه ثابت ساخت که طبقه کارگر می تواند نقش دورانساز خود را در تکامل تاریخ بشریت ایفاء نماید. پرولتاریای
کشورهای سرمایه داری به حقانیت مبارزات خویش پی برده و به پیروزی آن ایمان عمیقتری پیدا کردند. مشعل
مبارزات خلقهای جهان در مقابل یوغ استعمار و امپریالیسم روز تا روز فروزان تر گردید. توطئه های ارتجاع بین

المللی در مقابل رهبری خردمندانه حزب پیروزمند طبقه کارگر روسیه نقش برآب شد. تجربه آموزی انقلابیون روسیه از شکست کمون پاریس و رهبری خلاقانه خلق در انقلاب سرانجام بورژوازی بین المللی را مجبور به قبول واقعیت پیروزی طبقه کارگر روسیه بر بورژوازی کرد. ارتجاع بین المللی از همان آغاز پی برد، هرگاه خلقها در مبارزه با مرتجعین سلاح برنده ایدئولوژی انقلابی خود را به کار برند پیروزی خلقها بر ارتجاع امریست حتمی، من جمله بورژوازی شکست خورده روس که از انقلاب اکتوبر زخم التیام ناپذیر برداشت، شیدانه در پی انتقام بود تا خلق آزاد شده را دوباره در بند دیکتاتوری خویش کشانده و زحمتکشان را از سلاح شان محروم سازد. آری این حمله علیه دولت جوان پرولتاریائی روس درست از درون حزب صورت می گیرد. خروشچف این ننگ تاریخ با کودتای درون حزبی رهبری حزب را به دست گرفت، به اصول انقلابی پشت پا زد و بر انقلابیون بلند همت عصر یازیدن گرفت. خروشچف مرتد با یاری مرتجعین بین المللی زیر شعار اندیشه انقلابی به ضد اندیشه انقلابی و انقلابیون سترگ دست به مبارزه زد. به نام اندیشه انقلابی تزه های مندرآوردی خود را که از زراد خانه بورژوازی بین المللی به عاریت می گرفت، عرضه و ماهیت ارتجاعي خود را آشکار کرد. سرانجام خروشچف قلب ماهیت شده با دارو دسته اش ماهیت حزب پر افتخار پرولتاریای روس را به حزب سرمایه داری انحصاری بیروکراتیک تبدیل کرد.

این حمله خروشچف و دنباله روان معاصرش که به مزاج ارتجاع بین المللی جور درآمد، مورد پذیرش و استقبال سیاه ترین حلقه های بین المللی قرار گرفت. از آن به بعد از امپریالیستهای امریکائی گرفته تا نوکران شان در اقصی نقاط جهان تمایلات به شوروی پیدا کردند، چه خروشچف نه تنها تکیه گاه مطمئن شان گردید بلکه رویونیزم خروشچفی پاسخگوی نیازمندیهای شان در آموزش مبارزه به ضد خلق شد که در مکتب آن شاگردان بیشمار اسم نوشتند. از آنجمله دولت ظاهرشاه خائن بعد از چیره شدن رویونیزم خروشچفی در کشور شوراها با وجود وابستگی کاملش با امپریالیسم امریکا و بورژوازی غرب تمایلات شوروی پیدا کرده و آن را کشور "همکار"، "برادر" و "دوست" خوانده و در پی توسعه مناسبات اقتصادی - سیاسی همکاری متقابل و دید و وادیدهای "هیأت های حسن نیت" و بالاخره باعث سفر خروشچف به افغانستان گردید. ظاهر شاه خائن پس از علم آوری و آزمایش دندان زهری خروشچف که او را از قماش خود یافت با اعتماد کامل دروازه های کشور را بر روی کالا های روسی باز کرد.

بورژوازی روس که در زیر سلطه دیکتاتوری حزب طبقه کارگر از رشد باز مانده بود با غصب قدرت بعد از کودتای خروشچف به حرص و ولع خاص در صدد تسخیر مارکیت های جدید شد تا در رقابت با امپریالیستهای امریکائی و غربی عقب نمانده باشد. سرمایه های دولت سوسیال امپریالیستی روس روز تا روز در پروژه های کشاورزی، استخراج معدن، پروژه های تحقیقات باستان شناسی، خانه سازی، پروژه های عمرانی و پروژه های سرک سازی سرازیر شد. دولت خائن ظاهر شاه شریان های مهم اقتصادی کشور را به دست دولت روس تسلیم و افغانستان را مارکیت بنجل های روسی ساخت.

ظاهر شاه روز تا روز در عین وابستگی اش با امپریالیستهای امریکائی و غربی از حمایت بورژوازی روس نیز خود را برخوردار ساخت. سوسیال امپریالیستهای روسی برای جلب اعتماد دولت ظاهرشاه ارتش فیودالی را با سلاهای فرسوده جنگ عمومی دوم که جز برای سرکوب خلق از آن استفاده دیگری نمی توانست صورت گیرد، تجهیز کرد. ظاهرشاه در آزای خدمت دولت شوروی در راه تحکیم دولت ارتجاعي خویش امتیاز استخراج گاز را به آنها واگذار و قرارداد فروش آن را به نرخ ثابت یک بر سوم قیمت بین المللی برای مدت بیست سال عقد کرد.

سوسیال امپریالیستهای روس تا حال سالانه میلیارد ها متر مکعب گاز افغانستان را دزدیده و آن را به قیمت بلندتر از نرخ بین المللی بالای اقمار اروپائی خود به فروش می رساند.

جالب تر این که دستگاه گاز سنج در داخل خاک شوروی نصب گردیده که افغانها را از نظارت بر مقدار گاز صادر شده محروم کرده است. در واقع دولت خائن شوروی درین معامله خود کوزه گر و کوزه خر و کوزه فروش است که هر مقدار گاز را به هر قیمتی خواسته از دولتهای افغانستان من جمله دولت تره کی به دست آورده و ثروت خلق بی لباس، بی مسکن، بی آب و نان و محروم از ابتدائی ترین حقوق مدنی را به تاراج می برد.

دولت فاشیستی سرمایه داری بیوکراتیک روسیه به تجمع ارزش اضافی و استثمار خلق روسیه و سایر خلقهای جهان سرمایه های هنگفتی به چنگ آورده که با صدور آن در کشورهای عقب نگهداشته شده سود بیشتری از خون و عرق زحمتکشان به جیب بیوکراتهای کرملین نشین می ریزد. امپریالیسم نوپا خاسته شوروی برای رقابت با امپریالیستهای دیگر بر سر تسخیر مارکیتهای جهانی اینک با طبل سوسیالیزم سرمایه های خود را به سود نازلتر از سایر کشورهای امپریالیستی دیگر صادر کرده تا از یک جانب ماهیت امپریالیستی خود را بپوشاند و از جانبی دیگر سرمایه های خود را برای چپاول هر چه بیشتر خلقها توسعه دهد.

دولت ظاهرشاه پروژه فارم کشاورزی هده (فارم مالته و زیتون ولایت ننگرهار) را به سرمایه گذاری روسیه اعمار و فروش محصولات آن را قرارداد بیست ساله به قیمت ثابت با دولت ضد خلقی شوروی عقد نمود. داروسته کرملین نشین علاوه بر این که میلیونها افغانی خلق افغانستان را از درک معاش متخصصان روسی، فروش وسایل تخریکی برای اعمار فارم به جیب زده، با امضای قرارداد خائنه ای امتیاز خریداری محصولات فارم را برای مدت بیست سال به قیمت یک و نیم الی دو افغانی در مقابل یک پوند مالته که حاصل عمده فارم است از دولت ظاهرشاه به دست آوردند.

خوانندگان توجه کنند که سرمایه های روسی مانند سرمایه سایر کشور های امپریالیستی با انحصار خریداری محصولات فارم به قیمت یک برهشتم آنچه که مردم افغانستان می پردازند، خلق افغانستان را از استفاده آنچه که خود با نیروی بازو و عرق جبین خویش تولید می کنند، محروم ساخته است. قابل توجه اینست که با ختم قرارداد بیست ساله یا فارم از محصول دهی بکلی باز می ماند و یا پائین ترین گراف تولیدی خواهد داشت که دیگر با اعمار آن روسها علاقه مندی نخواهند داشت مگر برای چپاول و به دست آوردن امتیازات بیشتر.

امپریالیستهای روسی در پروژه های راه سازی افغانستان دلچسپی به خصوص نشان داده قرارداد اعمار شاهراه سالنگ را که خط اتصالی شمال با جنوب کشور است بالای دولت ظاهرشاه قبولاندند. در اعمار این شاهراه از یک طرف راه های ترانزیتی برای انتقال سریع و ارزان مواد خام به شوروی و دفن کردن بنجل های روسی و از جانبی تدارک برای ایجاد تسهیلات در سوق و تعبیه نیروهای نظامی روسی در افغانستان دیده اند تا در موقع جنبش خلق به کمک دولتهای دست نشانده خویش شتافته و از جانبی هم زمینه تجاوز به خاک افغانستان را مهیا کرده باشند.

دولت شوروی علاوه بر این که سالانه با گرفتن سود سرمایه گذاری خود در کارخانه جات جنگلک از خون و عرق کارگران افغانی سرمایه های خود را فربه تر می سازد، تولیدات فابریکه را کاملاً منحصر به صنایع مونتاژ و دستگاه بسته کاری و جوش کاری ماشین آلات و پرزه جات روسی تبدیل کرده اند.

همانطوری که تسخیر مارکیتهای جدید سایر کشورهای سرمایه داری به خصوص امپریالیسم امریکا مستلزم حمایت و پشتیبانی نظامی می باشد، دولت شوروی نیز برای حفاظت منافع غارتگرانه اش از خلق افغانستان نفوذ نظامی خویش را بسط و توسعه داده نمایندگان (ک. جی. ب.) را در لباس مشاور نظامی، اتشه نظامی، کار شناس و....

وارد افغانستان و پست های مهمی را اشغال کرده اند. نفوذ اقتصادی و نظامی شوروی دولتهای افغانستان را وادار به باجدهی کرده و با استفاده از آن مارکیتهای جدیدی ایجاد و آن را با کالای روسی مشبوع کردند. به طور مثال وسایل نقلیه روسی (به علاوه وسایل نقلیه نظامی روسی که در افغانستان رقم درشتی را می سازد) تا سال ۱۳۵۷ بیش از هفتاد درصد عراده جات کشور را تشکیل می دهد. این عراده جات مانند سایر کالاهای پوسیده و بنجل در افغانستان پس از یک مدت کوتاه یا بکلی از استفاده باز می مانند و یا ترمیم کاری گرانی به قیمت خرید یک عراده دیگر را لازم میدارند.

تشکیل حزب "خلق":

دولت رویزونیستی شوروی در پهلوی کالای اقتصادی دست به صدور کالای فرهنگی زده تا زمینه سمپاشی ایدئولوژیک را مانند سمپاشی شان در جنبش خلقهای سراسر جهان برای مهار زدن مبارزات انقلابی خلق افغانستان آماده ساخته و کاروان شتابنده انقلاب را در جا بزند. گیاهان زهری از قماش نورمحمد تره کی و ببرک کارمل با وزش نسیم زهراگین رویزونیزم بین المللی سر از خاک بلند کرده با اعضای برجسته خاندان سلطنتی در بستر رویزونیزم در افغانستان رو به نشو و نما گذاشتند. این نسیم رویزونیزم خروشچفی به مشام سرداران مستبد که دیگر سرنیزه شان آغشته به خون خلق افغانستان در مقابل مقاومت مردم فرسوده شده بود، خوش می خورد. دیگر جو رویزونیزم تبر قصابی را به دست شان گرفته آنها را به بودای نیک صفت تبدیل می کند. سردار بزرگ از کرسی صدارت "استعفا" می کند از کرده پشیمان می شود و در پی "تجدید تربیت" می رود. سردار بزرگ بر سفره رنگین سلطنت در اندیشه کارگر و دهقان می افتد! او غضبناک از جا می پرد بر شاه و یا "یارانش" می تازد. غضب ملکوتی سردار بزرگ بر شاه اثر می گذارد و شاه را از یارانش بریده "جناح چپ" خاندان سلطنتی را تشکیل می دهد.

ماشاءالله! چه اعجازی بزرگ که تاریخ در خود ندیده است! حقا که کرامت رویزونیزم خاندان سلطنتی را نه تنها "چپ" حتی دست اندرکار تشکیل "حزب خلق" می کند. خاندان سلطنتی که دیگر با ساطور قصابی اش نمی توانست توده های مردم را بفریبد جلو ابتکار را به رویزونیستها سپرده تا در پی توطئه به ضد خلق برآمده معجونی از عناصر سیا و ک. جی. ب. ترکیب و آن را در صدر رهبری جنبش خلق قرار دهد. خوانندگان به اعترفات ببرک "عضو برجسته" و گاهی هم رهبر "حزب خلق" توجه کنند:

"حقیقت مسلم اینست که کنگره اول (کنگره مؤسس) طوری که (طریق الشعب) نوشته است متشکل از ۲۷ عضو که از طرف در حدود ۶۰ الی ۷۰ تن وابسته به حلقه هائی... بود که از همان فردای تشکیل کنگره تا کنون (۱۸) تن از آنان یا به گروه های مختلف از جمله به اصطلاح بیطرف ها، نوسانیها، ناسیونالیستها و بیروکراسی رژیم شاهی پیوستند و یا بکلی عرصه مبارزه را ترک گفتند" (دروغ ها و جعلیات نورمحمد تره کی و شرکاء افشا می شود صفحه ۶ پرگراف دوم). در جای دیگر می خوانیم: "همچنان بعد از تماس نورمحمد تره کی با ظاهر شاه (پادشاه مخلوع) و بعد از نشر مرام دموکراتیک خلق در شماره اول و دوم جریده "خلق" در شماره (۵) مؤرخ (۱۱) ثور ۱۳۴۵ - ۹ می ۱۹۶۶) جریده خلق تحت عنوان "دین اسلام، قانون اساسی، شاهی مشروطه" به صراحت گفته می شود "سلطنت مشروطه یک عنصر مترقی بوده" (دروغها و جعلیات نورمحمد تره کی افشا می شود صفحه ۸ پرگراف دوم) (تکیه روی کلمات از ماست).

خرد باختگان رویزیونیست! در حالی که خود به نشر مرام جریده "خلق" (ارگان نشراتی "حزب خلق") بعد از تماس (در واقع دستور گیری) نورمحمد تره کی از ظاهر شاه اعتراف می کنید چگونه باز هم از عناصر ملی و دموکراتیک توقع ماندن و حتی مبارزه از طرف آن لانه جاسوسی دولت ظاهر شاه و ارتجاع بین المللی را دارید؟! بریدن ۱۸ تن اعضای "کنگره مؤسس" خلاف ادعای رویزیونیستها دال به صداقت و هوشیاری عناصر ملی و دموکراتیکی است که نه تنها "حزب خلق" بنیاد شده ظاهر شاه، لانه جاسوسی و ارتجاع بین المللی را از همان "کنگره مؤسس" طرد و افشاء کردند بلکه تا امروز قاطعانه در مقابل ارتجاع داخلی و خارجی، امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم، سرگرم مبارزات انقلابی بوده و تا نابودی کامل آنها مبارزه خواهند کرد. بریدن دو ثلث اعضای کنگره مؤسس از همان فردای کنگره به وضاحت قلابی بودن کنگره و جاسوس بودن کنگره چپان را همانطوری که ببرک به جاسوس بودن تره کی و تره کی به درباری بودن ببرک شهادت داده اند، به اثبات می رساند. خوانندگان به اعترافات ببرک توجه کنند:

"تعجب آور خواهد بود که ضمناً یادآور شویم که در روز جلسه رأی اعتماد صدراعظم میوندوال کمیته مرکزی فیصله کرد که باید فرکسیون (حزب) در ولسی جرگه (پارلمان) برای میوندوال رأی عدم اعتماد بدهند." در جای دیگر:

"نکته قابل یادداشت اینست که نورمحمد تره کی وقتی انشه مطبوعاتی در امریکا بود، دوستی خالصانه ای با شاغلی میوندوال سفیر کبیر افغانستان در واشنگتن داشت. شاید این عاطفه دوستی بود که چنین درخواستی از فرکسیون (حزب) ما در ولسی جرگه می کردند... (مراجعه شود به نشرات نیویارک تایمز (شماره ۱۲ نومبر ۱۹۵۳) و مصاحبه مطبوعاتی نورمحمد تره کی در واشنگتن که با عکس او انتشار یافت و در آن از امریکائی ها برای نجات افغانستان طلب کمک کرده است و مسأله ترک تابعیت نورمحمد تره کی و تصمیم او به قبول تابعیت از انگلستان و همچنان مصاحبه آقای میوندوال و تضمین وی از نورمحمد تره کی در همین شماره)." در ادامه آن می خوانیم:

"در این هنگام میوندوال صدراعظم و یک عده مأموران عالیرتبه نیز در افکار عامه بر اساس نشرات بین المللی متهم به همکاری اداره سیا شده بود و حکومت در لب پرتگاه سقوط قرار داشت." بالاخره اعتراف را چنین می خوانیم:

"توجه کنید! در همین هنگام دست سیا در درون (حزب) ما که مواد داخلی آن قبلاً آماده بود آشکار می گردد..." (تکیه روی کلمات از ماست.)

این اعترافات رو راست دارو دسته ببرک نه تنها جاسوس بودن تره کی و حلقه اش را ثابت می کند بلکه ببرکی ها به جاسوس بودن خود نیز اعتراف می کنند. در صورتیکه تره کی ها جاسوس بودند که یقیناً هم بودند و تره کی ها درباری بودند که باز هم بودند چگونه آقایون ببرکی ها حاضر به تشکیل حزب و همکاری با تره کی های جاسوس شدند و اگر خود جاسوس و درباری نبودند؟! واقعیت این است که:

"کبوتر با کبوتر زاغ با زاغ کند همجنس با همجنس پرواز"

بدین ترتیب جاسوس های دربار حزب نام نهاد خلق، این ستون پنجم ارتجاع بین المللی را ایجاد و چون پیامبران بی امت به خدمت دربار محمد ظاهر شاه می شتابند. اکنون که تصور واقعی از لانه گذاری دارو دسته تره ک - ببرک جاسوس های حرفه ئی ارتجاع را به دست آوردیم اینک می رویم در پی افشای خدمتگذاری های شان به دربار سلطنت.

ادامه دارد